

اسلام و راهکارهای بهینه‌سازی مصرف*

□ حجت‌الاسلام و المسلمین ناصر جهانیان

عضو هیأت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چکیده

یکی از ویژگی‌های اساسی مکتب اقتصادی اسلام، حرمت اتراف و مبارزه با مصرف‌گرایی است. این خصیصه اقتصاد اسلامی را از اقتصاد سرمایه‌داری و دیگر مکاتب مادی اقتصادی جدا می‌کند. از دیدگاه اسلام، مصرف‌گرایی و افسارگسیختگی در تأمین لذت‌های حیوانی به شدت محکوم است؛ و به همین دلیل، تخصیص درآمد در مورد نیازهای مشروع و امکانات مصرفی نباید با سطح زندگی عموم مردم، تفاوت فاحشی داشته باشد؛ به گونه‌ای که از نظر عرف، زندگی اشرافی و مترفانه محسوب شود. در جامعه اسلامی الگویی مصرفی باید نهادینه گردد که در آن اعتدال و قناعت، رفاه عموم مردم و پایداری مصرف برای عموم نسلها فراهم شود. این مقاله تلاش دارد تا راهکارهای بهینه‌سازی مصرف را از منظر اسلام بررسی کند. برای رسیدن به این هدف نظام اقتصادی جامعه اسلامی بتواند وظایف خود را در حوزه مصرف بشناسد، باید شرکت‌کنندگان در این نظام را شناسایی کند و تکلیف هر شرکت‌کننده مشخص شود.

کلیدواژه‌ها: اسلام، بهینه‌سازی، مصرف، جامعه اسلامی، مصرف‌گرایی.

*. وصول: ۱۳۸۸/۱۲/۴؛ تصویب: ۱۳۸۹/۲/۲۵.

مقدمه

از دیدگاه اسلام، حتی اگر رشد اقتصادی پایدار، کاهش نابرابری و حذف فقر تحقق یابد، ولی مصرف در نظام اقتصادی متعادل نباشد، عدالت اقتصادی تحقق نیافته است. سرزنش مترفین، مسرفین، و مبذّرین در قرآن کریم و سنت معصومان علیهم السلام گواه صدق مدعای ماست، زیرا این سرزنش اطلاق دارد و حتی زمانی را شامل می‌شود که رفاه اقتصادی برای همه فراهم باشد.

یکی از ویژگیهای اساسی مکتب اقتصادی اسلام حرمت اتراف است. این خصیصه اقتصاد اسلامی را از اقتصاد سرمایه‌داری و دیگر مکاتب مادی اقتصادی جدا می‌کند. از دیدگاه اسلام، مصرف‌گرایی و افسارگسیختگی در تأمین لذتهای حیوانی به شدت محکوم است؛ و به همین دلیل، تخصیص درآمد در مورد نیازهای مشروع و امکانات مصرفی نباید با سطح زندگی عموم مردم، تفاوت فاحشی داشته باشد؛ به گونه‌ای که از نظر عرف، زندگی اشرافی و مترفانه محسوب شود. در واقع می‌توان گفت: اتراف نیز نوعی اسراف است؛ با این تفاوت که اسراف به معنای زیاده‌روی در یک مورد معین از مخارج زندگی است، ولی اتراف، زیاده‌روی در تنظیم سطح زندگی و گذشتن از حد مورد قبول زندگی اجتماعی است؛ از این رو، حرمت اسراف، دلیل دیگری بر حرمت اتراف خواهد بود (ر.ک: حسینی، تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان ۱۳۷۹: ۱۴۸).

در جامعه اسلامی باید الگویی مصرفی نهادینه گردد که در آن اعتدال و قناعت، رفاه عموم مردم و پایداری مصرف برای عموم نسلها فراهم شود. اهمیت این نکته از دو جهت است: جهت اول، آموزه‌های اسلامی مربوط به حرمت اسراف و تبذیر و اتراف است که بدان اشاره شد. اما جهت دوم مسئله ضرورت زمان برای کشورهای در حال توسعه است، زیرا این کشورها هنوز به رشد اقتصادی پویا نرسیده‌اند. لذا اگر بخواهند از توسعه‌یافته‌ها در مصرف تقلید کنند، لازمه‌اش گذشتن از مرحله بلوغ

فنی روستو و رسیدن به مرحله مصرف انبوه است، در حالی که کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران هنوز در مرحله خیز اقتصادی هستند و باید به پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و تولید بیشتر اهمیت دهند تا به مصرف، خرید و ایجاد زباله بیشتر.^(۱) این نکته نیز نباید فراموش شود که یکی از راهکارهای «غربی کردن جهان سوم» از طریق گسترش اقتصاد «مصرف انبوه» نخست در میان نخبگان شهری و سپس در میان بخشهای وسیع‌تری از مردم می‌باشد (بنک، دگرگونی در مفاهیم و هدفهای توسعه ۱۳۷۶: ۷۲). البته نباید مصارف عرفی و متناسب هر عصر را منع کرد، بلکه محروم کردن مردم و سرکوب نیازهای واقعی خود نوعی ظلم است. لذا باید تنها از نیازهای کاذب به روشهای مسالمت‌جویانه صرف‌نظر کرد.^(۲)

این مقاله تلاش دارد تا راهکارهای بهینه‌سازی مصرف را از منظر اسلام بررسی کند. برای اینکه نظام اقتصادی جامعه اسلامی بتواند وظایف خود را در حوزه مصرف بشناسد، باید شرکت‌کنندگان در این نظام را شناسایی کند و تکلیف هر شرکت‌کننده تعیین شود. این روش کار برنامه‌ریزی را برای مسئولان نظام اقتصادی آسان می‌سازد و محدوده دخالت آنها را در حوزه مصرف روشن می‌نماید. مردم هم تکلیف خود را در این روش بهتر می‌فهمند.

معمولاً شرکت‌کنندگان نظام اقتصادی را به سه بخش تقسیم می‌کنند: ۱. بخش اول یا بخش خصوصی یا بنگاههای تولیدی؛ ۲. بخش دوم یا بخش دولتی یا بخش عمومی؛ ۳. بخش سوم^(۳) یا بخش داوطلب جامعه یا بخش خیرخواه. در این مقاله، بخش چهارمی را به سه بخش دیگر اضافه می‌کنیم که بخش فقرای جامعه‌اند. از آنجا که اسلام می‌خواهد این بخش فعال، سربلند و با نشاط باشد و احکام خاصی برای این قشر در نظر گرفته است که به شکلی حیات مصرفی آنها را تضمین می‌کند، پرداختن جداگانه به وظایف مصرفی بخش چهارم خالی از لطف نیست.

بخش خصوصی و بهینه‌سازی مصرف

حداقل وظایف بخش خصوصی (بنگاههای اقتصادی) یا بازار در یک نظام اقتصادی

اسلام برای بهینه‌سازی مصرف در موارد زیر نمودار است:

- عدم عرضه کالاهای لوکس مترفانه
- تبلیغ مجاز
- عدم عرضه کالاها و خدمات حرام

حال به تبیین مختصر هر یک از این امور می‌پردازیم:

۱. عدم عرضه کالاهای لوکس مترفانه

هرچند عرضه کالاهای لوکسی^(۴) که متناسب با سطح عمومی رفاه جامعه اسلامی است هیچ اشکالی ندارد، اما هنگامی که مصرف کالاهای لوکس از این سطح بگذرند و به حد اتراف برسند، مجاز نیست. از این جهت، عرضه این کالاها از سوی بازار اسلامی با اهداف نظام اقتصادی اسلام تناسب ندارد.

۲. تبلیغ مجاز

واژه «تبلیغ» در لغت به معنای پیام‌رسانی است و در اصطلاح به نوعی پیام‌رسانی گفته می‌شود که به منظور اثرگذاری در نفس پیام‌گیر انجام می‌گیرد. تأثیر این عامل در شکل‌دهی رفتار مصرف‌کنندگان در اقتصاد امروز کاملاً شناخته شده است. سرمایه‌داران بزرگ دنیا با در اختیار گرفتن رسانه‌های تبلیغی به صورت مداوم، ذهن و اندیشه مخاطبان را به سمت انتخاب کالاهای مورد نظر خود سوق می‌دهند. این رسانه‌ها معمولاً به شیوه‌های مستقیم و یا غیرمستقیم، به منظور ترویج روحیه مصرف‌گرایی، غرایز طبیعی مخاطبان را آماج حملات تبلیغی خود قرار می‌دهند و از این راه، سودهای کلانی را عاید سرمایه‌داران می‌سازند. یک ضرب‌المثل آمریکایی

که به گفته ساموئلسن امروزه به‌صورت مربی و راهنمای جهان سرمایه‌داری درآمده است، اهمیت عامل تبلیغات در اقتصاد سرمایه‌داری را به خوبی نشان می‌دهد. این ضرب‌المثل می‌گوید: «اگر صد دلار پول داری، فقط ۲۰ دلار آن را سرمایه‌گذاری کن و ۸۰ دلار دیگر را در راه تبلیغ تولیدات خود به مصرف برسان» (حسینی، همان: ۱۷۵-۱۷۶).

از دیدگاه اسلام، عرضه‌کنندگان آزادند تا برای حداکثر کردن سود یا فروش و درآمد خود، اقدام به تبلیغ کنند. اما با این حال، شیوه تبلیغات اسلامی و جهت‌گیری آن، کاملاً متفاوت با شیوه‌های معمول در دنیای امروز بوده است. نکته عمده‌ای که این تفاوت را به وجود آورده است در ایجاد نیازهای کاذب و غیر واقعی است. اسلام به فکر آزاد ساختن انسانها از دام اسارت هوای نفس و پرورش دادن عقل در تخصیص بهینه درآمد به نیازهای واقعی است. از این رو، از عامل تبلیغ برای واقع‌نمایی بهره می‌جوید. تبلیغ در بازار اسلامی دارای چند نکته اساسی است:

۱. بیان خصوصیات واقعی کالا به منظور اطلاع‌رسانی و آگاهی مردم از خوبیها و امتیازات کالاها اشکالی ندارد و در گفتار ائمه معصومان علیهم‌السلام اشارات فراوانی به خواص کالاها (میوه‌ها، غذاها، آشامیدنیها و...) شده است.

۲. تعریف کردن از کالا به منظور جلب مشتری حتی در صورتی که دروغ و خلاف شرع دیگری در بین نباشد مکروه است؛ چرا که این عمل، بر قوه تخیل مشتری، تأثیر می‌گذارد و او را از تعقل صحیح، باز می‌دارد و در صورتی که با دروغ، مبالغه و اعمال نامشروع همراه شود، از گناهان بزرگ به شمار می‌آید.

۳. استفاده از نعمتهای الهی در حد اعتدال، مورد رضایت خداوند است، ولی هرگونه تلاش برای مصرفی کردن جامعه، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، مانند تظاهر به اتراف، سخت مورد نکوهش اسلام قرار گرفته است. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی مشاهده فرمود یکی از اصحاب، قبه‌ای را بر سقف خانه‌اش بنا کرده که ممکن است

الگوی خانه‌سازی مسلمانان را به سمت تجمل‌گرایی سوق دهد، به او بی‌اعتنایی کرد و آن شخص وقتی علت دل‌سردی آن حضرت را دریافت، قبه را خراب کرد و این‌گونه، موجبات خشنودی رسول خدا ﷺ را فراهم ساخت (همان: ۱۷۷-۱۷۸).

۳. عدم عرضه کالاها و خدمات حرام

اسلام برای جلوگیری از پاره‌ای مفاسد که ممکن است برای فرد یا جامعه رخ دهد، عرضه برخی کالاها و خدمات را ممنوع کرده است. اسلام با این نوع تحریم، علاوه بر جلوگیری از فساد که بر خود این امور مترتب است، بسیاری از نیروهای تولیدی و مواد طبیعی را که می‌توانست در این‌گونه مسیرهای انحرافی قرار گیرد، برای بهره‌برداری صحیح آزاد کرده است. در ذیل تعدادی از مهم‌ترین این کالاها و خدمات ممنوعه ذکر می‌گردد:

- عرضه کالاهایی که به طور ذاتی نجس هستند، مانند شراب، خوک و سگ (غیر از سگهای تربیت‌شده برای انجام بعضی کارهای مفید مثل سگهای شکاری).
- عرضه کالاهایی که تنها در کارهای حرام استعمال می‌شوند و منفعت دیگری غیر از منفعت حرام ندارند، مانند وسائل قمار و آلات غنا و ...
- عرضه خدمات قمار، غنا، فحشا و جادوگری و ...
- عرضه کتب و مقالات گمراه‌کننده (نک: امام خمینی، تحریر الوسیله بی‌تا: ۱/ ۴۹۳-۴۹۱)؛

بخش دولتی و بهینه‌سازی مصرف

مصارف^(۵) و هزینه‌های هر دولتی از جمله دولت اسلامی تابعی از این است که در چه مرحله‌ای از توسعه اقتصادی خود قرار دارد. با صرف‌نظر از چالشهایی که مراحل توسعه روستو^(۶) از لحاظ روش‌شناختی و عمومیت با آنها مواجه است، می‌توان از

این مراحل برای تبیین علل رشد مصارف و هزینه‌های دولتی از لحاظ تاریخی مطالبی مطرح کرد. به طور مثال، در مرحله اول (جامعه سنتی) دولت وظایفی از قبیل امنیت، عدالت و تولید کالاهای عمومی مانند آموزش و پرورش و بسط فرهنگ ترقی خواهی، و سرمایه‌گذاریهای زیربنایی دارد. در مرحله دوم (مرحله انتقال و گذر) نیز علاوه بر تداوم وظایف قبلی به افزایش هزینه در سرمایه‌گذاریهای زیربنایی اقدام می‌کند. در مرحله سوم (مرحله خیز و جهش اقتصادی) بیشتر هزینه‌های دولت به سمت آموزش و بهداشت هدایت می‌شود. در مرحله چهارم (مرحله بلوغ اقتصادی) بیشتر هزینه‌ها به سمت خدمات اجتماعی و تحقیقات می‌رود. در مرحله آخر (مرحله مصرف انبوه) نیز توجه دولت به توزیع جلب می‌شود، زیرا در این مرحله نابرابریهای کارکردی به اوج خود می‌رسد. بنابراین، هزینه‌های هر دولت تابعی از مراحل رشد و توسعه اقتصادی آن کشور است و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این مراحل در مورد میزان مصارف دولتی اظهار نظر کرد. با وجود این، آنچه قابل ارزیابی است این است که آیا اندازه دولت در هر مرحله بهینه است، آیا دولت تا چه حد دچار فساد مالی است. آیا سیاستهای اقتصادی دولت در حمایت از مصرف‌کنندگان، یا تولیدکنندگان موجب بهینه‌شدن مصرف در سطح کلان می‌شود، و آیا مصرف مکفی برای همه فراهم می‌گردد؟

۱. اندازه بهینه دولت

یکی از مباحث حساس و بسیار مهم در اقتصاد سیاسی، موضوع اندازه دولت است. دولت حداقلی و کلاسیک لیبرال مناسب است، یا دولت حداکثری و برنامه‌ریزی متمرکز، و یا دولتی که بین این دو حد باشد؟ بنابراین، به طور کلی دولتها را از حیث اندازه به سه نوع می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱. نوع اول، دولت لیبرال کلاسیک (دولت حداقل) است. در این نوع دولت، هم مالکیت عمومی و هم میزان مداخله دولت در حداقل است. در این نوع دولت، ترجیحات فردی محترم و منافع اجتماعی بر منفعت فردی مبتنی است، و دولت فقط نقصها و کاستیهای سازوکار بازار را جبران می‌کند. حد تصدی‌گری اقتصادی در این نوع دولت، به تصدی‌گری در تولید کالاهای عمومی (مثل دفاع ملی، خدمات قضایی، خدمات پلیس و...) محدود می‌شود که بخش خصوصی به‌علت عدم امکان جبران هزینه‌هایش، حاضر به فعالیت در آنها نیست.

۲. نوع دوم، دولت با اقتصاد ارشادی است. دولتی که نه لزوماً از طریق تملک ابزارهای تولید (تصدی‌گری اقتصادی)، بلکه بیشتر از طریق مدیریت اقتصادی کلان، به مداخله و تنظیم دست می‌زند. در این نوع دولت، باور عمومی بر این است که به دلیل اطلاعات ناقص، واسطه‌گری پول، عدم انعطافها، عدم تحرک و... از انتخابهای فردی غیر متمرکز و پراکنده، نمی‌توان به نفع عمومی جامعه رسید؛ بنابراین، دولت بدون اینکه لزوماً خود را وارد فرایند بازار کند، با توجه به اهداف کلی، به تنظیم اقتصاد کلان جامعه دست می‌زند.

۳. سرانجام، دولت مارکسیست (دولت حداکثری یا دولت برنامه‌ریز متمرکز)، در قطب مخالف دولت حداقل قرار دارد. در این دولت، نه تنها تمام ابزارهای تولید به تملک دولت در می‌آید، بلکه تمام تصمیمهای اقتصادی نیز به‌طور متمرکز از سوی دولت اتخاذ می‌شود. در این دولت، تفاوت بخش خصوصی و عمومی حذف و به جامعه به‌صورت یک بنگاه بزرگ اقتصادی نگریسته می‌شود و دولت یک نهاد داخلی در این بنگاه است که با هدف برنامه‌ریزی مجدد روابط تولیدی اقدام می‌کند.

اکنون می‌توان طیفی از انواع دولت‌ها را حد فاصل میان دو حد افراطی این تقسیم‌بندی (حد فاصل میان دولت حداقل کلاسیکی و دولت برنامه‌ریز متمرکز مارکسیستی) شناسایی کرد؛ اما می‌توان پیش‌بینی کرد که منفعت خالص اجتماعی

مداخله دولت، در طول طیف دولتها، با دور شدن از دولت حداقل، افزایش می‌یابد و پس از رسیدن به قله، با حرکت به سوی یک دولت برنامه‌ریز مارکسیست دوباره کاهش می‌یابد. اگر نسبت هزینه‌های دولت را به کل درآمد جامعه، به صورت یک شاخص مداخله در نظر بگیریم، این نسبت برای یک دولت کلاسیکی حداقل، بسیار کوچک و برای یک دولت برنامه‌ریز متمرکز مارکسیستی که کل درآمد جامعه به مثابه مالیات به خزانه دولت می‌رود، و از آنجا دوباره توزیع می‌شود، برابر خواهد بود (رنانی، ماهیت و ساختار دولت در ایران ۱۳۸۱: ۳۷۵-۳۷۶).

برای تبیین دیدگاه اسلام درباره اندازه دولت، دلایل متعددی می‌توان ارائه داد. البته این نوشته جای تبیین این ادله نیست، ولی به طور اجمالی باید گفت که اسلام اصل را مردم و خدمت به مردم می‌داند، و دولت امانتداری است که باید به نحو احسن پاسدار عدالت به ویژه در قلمروی اقتصاد باشد.^(۷) بنابراین، معیارهای چهارگانه رشد اقتصادی پایدار، کاهش نابرابری، حذف فقر و مصرف بهینه و مکفی، می‌توانند پاسخگوی اندازه دولت باشند. اما معیار عملیاتی‌ای که امروزه اقتصاددانان نهادگرا بدان دست یافته‌اند، و حضرت امام خمینی رحمته‌الله نیز در جایی فرموده‌اند،^(۸) موضوع مکمل بودن دولت است. بر اساس این معیار، دولت در زمینه‌هایی که فعالیت بازار و مردم، به ارائه خدمات دولتی در آن زمینه‌ها وابسته است (مثل حقوق مالکیت، دستگاه قضایی، امنیت، تعریف استانداردها، ثبات اقتصاد و حتی راهسازی و...)، باید فعالیت خود را گسترش دهد و به حداکثر ممکن برساند. به طور مثال، اگر دولت در زمینه حمل و نقل عمومی به مقدار بهینه اقدام کند، ترافیک را روان سازد و وسایل حمل و نقل عمومی مانند اتوبوس و مترو را به حد کفایت برساند، از یک سو، رضایت مردم جلب می‌شود و مشروعیت دولت افزایش می‌یابد و از سوی دیگر، مصرف اتومبیل و بنزین کاهش می‌یابد، و منابع کشور به تولید کالاهای مورد نیاز تخصیص می‌یابد.

بر اساس همین معیار، لازم است دولت در زمینه‌هایی که خدمات یا کالاهای تولیدی‌اش، جانشین خدمات و کالاهای تولید شده در بخش خصوصی می‌شود، فعالیت خود را به حداقل لازم برساند. برای مثال، در زمینه تولید کالاهای عمومی قابل تولید به شیوه خصوصی، یا کالاهای خصوصی دارای آثار جانبی مثبت، یا حتی کالاهای خصوصی معمولی (که به عللی تولید آنها به وسیله بخش خصوصی را اجازه نمی‌دهد) فعالیت دولت، جانشین فعالیت بازار و بنگاه می‌شود؛ بنابراین، دولت باید معیار حداقل لازم را در این گونه فعالیتها مراعات کند^(۹) (رنانی، همان: ۳۷۹-۳۸۰). در واقع، یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های خصوصی‌سازی کارآمد کردن نظام اقتصادی است که با نگرش مکمل بودن دولت و بازار امکان‌پذیر می‌شود.

۲. به حداقل رساندن فساد مالی

فرض کنیم که از جهت اندازه دولت مشکلی وجود ندارد و هزینه‌های مصرفی دولت در ساختار بودجه مناسب است، اما مسئله مهمی که باقی می‌ماند این است که دولت با فساد مالی در دستگاه حکومتی خود چه می‌کند. به عبارت دیگر، همین هزینه‌های مصرفی و نیز هزینه‌های عمرانی و انتقالی آیا در جای خود مصرف می‌شوند یا حیف و میل می‌گردند و صرف اختلاس، سرقت، دریافت رشوه و... می‌شوند و بهینه به کار گرفته نمی‌شوند هزینه‌های دولتی در کشورهای دارای فساد مالی برای خرید مایحتاجی که دولت به آنها نیاز دارد یا قراردادهایی که لازم است منعقد کند بین بیست تا صد درصد گران‌تر تمام می‌شود. معنایش این است که کشورهایی که فساد آنها بالاست اگر با آن مبارزه کنند، در آن صورت مثلاً به جای یک قطار شهری می‌توانند دو قطار شهری بسازند یا به جای اینکه در روستاها به افراد بی‌بضاعت ماهی هزار تومان بدهند، ماهی دوهزار تومان بدهند. در حقیقت افزایش فساد باعث کاهش رفاه عمومی می‌شود.

فساد رؤسای دولت، وزیران و کارمندان عالی‌رتبه را فساد کلان و فساد کارمندان جزء را فساد خرد می‌گویند. بدون کنترل فساد کلان، امکان از بین رفتن فساد خرد محدود است. در کشورهای در حال توسعه و فقیر، فساد در هر دو سطح (کلان و خرد) بالاست. در کشورهایی که میزان فساد زیاد است، نسبت جمعیتی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند نیز بالاست (فرچپور، فقر، فساد، تبعیض ۱۳۸۱: فصل اول).
اسلام با فساد کلان در ساختار حکومتش به طور ریشه‌ای برخورد می‌کند. بدین ترتیب که:

اولاً، در رأس حکومتش فرد عادل‌ی که سابقه عمیق خداترسی و بی‌رغبتی به دنیا دارد قرار می‌گیرد.

ثانیاً، در طول مدت حکومتش مردم حق دارند که از او بازخواست کنند و زندگی مالی‌اش را کنترل کنند.

ثالثاً، رهبری جامعه اسلامی کارگزاران حکومتش را موظف می‌کند که بین خرده نظام سیاسی و خرده نظام اقتصادی تفکیک نسبتاً کاملی ایجاد کنند و تا وقتی در رأس امور سیاسی و خدمت‌گذاری به مردم هستند، در امور اقتصادی و ثروت‌اندوزی برای خود و اقوام و دوستان خود دخالت نکنند.

رابعاً، رهبر جامعه اسلامی بر خود و بر کارگزاران دولت، غیر از حقوق معمول دولتی، همه رانتهای ناشی از حضور در دستگاه دولتی را منع می‌کند و بدین ترتیب، امکان رشوه گرفتن را به حداقل می‌رساند.

خامساً، با متخلفان و فاسدان در دستگاه حکومتی برخورد قاطع می‌شود. سادساً، و مهم‌تر از همه، با فساد در ساختار حکومت به طور اصولی برخورد می‌شود. این کار از طریق وضع قوانین و مقررات عاقلانه و عادلانه امکان‌پذیر است (جهانیان، اسلام و رشد عدالت‌محور: ۴۱۷-۴۲۰).

بدین ترتیب، دولتی با چنین ویژگیها این توانمندی را دارد که با فساد مالی در همه

اشکالش مبارزه کند و اموال ناحق را به جایگاه اصلی خود برگرداند. از این طریق، بخشی از رفاه اقتصادی به جامعه برمی‌گردد. اگر ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع گرفته شود و به صاحب حق رد شود و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال داده شود، در آن صورت، ثروت عمده‌ای برای افزایش رفاه فقرا و مصرف بیشتر آنها آزاد می‌شود. اصل چهل‌ونهم قانون اساسی که به قانون معروف: «از کجا آورده‌ای؟»^(۱۰) شباهت دارد، ضمن بیان این مطلب اضافه می‌کند که: «این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

۳. صرفه‌جویی در وقت و اموال عمومی

علاوه بر بهینه‌سازی اندازه دولت و به حداقل رساندن فساد مالی که موجب رفاه اقتصادی مردم به ویژه فقرا می‌شود، دولت اسلامی باید بهره‌برداری از سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی و مالی در اختیارش را به حداکثر برساند. وسواسی که رهبران جامعه اسلامی در این مورد باید به خرج بدهند از این کلام مولا علی علیه السلام آشکار می‌شود. ایشان خطاب به کارگزاران حکومتی که با او در مورد امور جاری مکاتبه می‌کردند، می‌فرماید:

قلم‌هایتان را باریک، و سطور نوشته‌ها را به هم نزدیک کنید، مطالب زاید ننویسید، و فقط اصل مطلب نوشته شود، از زیاده‌نویسی پرهیزید، زیرا بیت‌المال مسلمانان تحمل بار زیان را ندارد.^(۱۱)

۴. وضع مالیات بر مصرف کالاهای لوکس مترفانه

اگر در جامعه اسلامی مصرف کالاهای لوکس مترفانه خلاف اهداف نظام اقتصادی اسلام است و با رشد فضایل انسانی افراد منافات دارد، بنابراین، دولت اسلامی به

عنوان مسئول تأمین مصالح جامعه وظیفه دارد که با وضع مالیات بر مصرف کالاهای لوکس مترفانه، منابع افراد را به سمت کالاهای مفید هدایت کند و از مصرف مترفانه بکاهد.

۵. وضع یارانه‌ها برای فقرا

مطابق با اصل حق عموم مردم بر منابع طبیعی، قسط اجرتی است که امام بر زمین به خاطر انفال بودن وضع می‌کند. علاوه بر آن می‌دانیم که امام از انفال در منافع عمومی استفاده می‌کند. بنابراین، قسط و مانند آن درآمدهایی است که در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد تا آن را در منافع عمومی جماعت مصرف کند تا دیگران از این طریق اجازه استفاده از زمین را داشته باشند. یکی از مهم‌ترین مصادیق هزینه‌های دولت از این درآمد، اعطای یارانه به فقراست تا از این طریق رفاه خودشان را افزایش دهند.

۶. الگوی مصرف شایان تقلید

یکی از وظایف رهبر جامعه اسلامی به عنوان رئیس دولت از یک‌سو، و رئیس جامعه مدنی و بخش سوم از سوی دیگر، آن است که مصرف خود را به نحوی تنظیم کند تا فقرای جامعه احساس افسردگی و بدبختی نکنند و دچار بی‌ایمانی نشوند. حضرت علی علیه السلام درباره مصرف رهبران حق می‌فرماید: «خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که بر خود سخت گیرند و همچون طبقه ضعیف مردم باشند، تا فقر آنان را به ستوه نیاورد و سر از فرمان خداوند نکشند.»^(۱۲) امام علی علیه السلام خود بهترین و برترین شخص در اجرای این دستورالعمل بود و خطاب به عثمان بن حنیف، استاندارش در بصره که در مهمانی پرخرج یکی از اهالی ثروتمند

آن شهر شرکت کرده بود، ضمن توبیخ شدید به خاطر شرکتش در مجلسی که فقرا حضور نداشته‌اند، می‌فرماید:

آگاه باش که هر مأموری، پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانش او بهره گیرد. بدان، امام شما از دنیایش به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است. آگاه باش که شما توانایی آن را ندارید که چنین باشید، اما مرا با ورع، تلاش، عفت و پیمودن راه صحیح، یاری دهید.^(۱۳)

بنابراین، روش مصرفی رهبران جامعه اسلامی و مریبان اخلاقی مردم، یعنی روحانیان بزرگوار و مسئولان مهم حکومت اسلامی، باید به نحوی باشد که از سطح متوسط مردم بالاتر نباشد، بلکه تا حد امکان پایین‌تر باشد، تا هم بتوانند ثروتمندان را به پیروی از الگوی مصرفی ترغیب کنند که تفاوت فاحشی با الگوی مصرفی مردم متوسط نداشته باشد و هم فقرا آرامش روحی داشته باشند و هم بتوانند با فساد مالی ناشی از عوامل داخلی و خارجی قدرت برخورد کنند.

از آنجا که مردم در هر عصر و زمانی معمولاً از رفتار رهبران جامعه الگو می‌گیرند،^(۱۴) اگر این رهبران الگوی مصرفی ارائه کنند که اسراف و تبذیر و اتراف در آن نباشد، یکی از مشکلات مهم و اساسی جامعه بشری در عصر کنونی یعنی ناپایداری زیست‌محیطی به طور بنیادی حل می‌شود. لیندا استارک، ویراستار مجموعه «هشدارهای محیط زیست»، در مقدمه کتاب *جامعه مصرفی و آینده زمین*، درباره غفلت از مصرف در مسائل زیست‌محیطی جامعه غربی می‌نویسد: «مصرف خدای فراموش شده در تثلیث مسائلی است که اگر قرار باشد در راهی قدم برداریم که توسعه به ویرانی نینجامد، باید به آن توجه کرد. آن دوی دیگر یعنی رشد جمعیت و تغییرات تکنولوژیک مورد توجه قرار گرفته‌اند اما مسئله مصرف همواره به سکوت برگزار شده است. این سکوت جای تعجب ندارد. برای شکستن آن لازم است که یک پنجم ثروتمندترین مردم این کره شیوه زندگی خود را مورد سؤال قرار

دهند و این ایده فراگیر را که «بیشتر یعنی بهتر» به مبارزه بخوانند. در پنجاه سال گذشته خرید کالای بیشتر و دستیابی به چیزهای فراوان‌تر بالاترین هدف مردم در کشورهای صنعتی غرب بوده است» (دورنینگ، چقدر کافی است؟ جامعه مصرفی و آینده زمین ۱۳۷۴: ۵).

بخش سوم و بهینه‌سازی مصرف

در جامعه اسلامی، به طور طبیعی، رهبری بخش سوم را نخبگان دانشگاهی و حوزوی، به ویژه روحانیون بزرگ بر عهده می‌گیرند. تاریخ مبارزات روحانیت و شهدای فضیلت و آزادی نشان می‌دهد که پس از عصر غیبت این روحانیت بود که پرچم عدالت‌خواهی و آزادگی را برداشته و امروزه نیز باید همین‌طور باشد. البته عصر جدید اقتضا دارد که نخبگان دانشگاهی نیز با تعهد ایمانی و دینی که دارند در رهبری بخش سوم نقش بیشتر و بهتری را بر عهده بگیرند. به هر تقدیر، همان‌طور که در بحث «الگوی مصرف شایان تقلید» گفته شد، رهبران بخش سوم جامعه اسلامی با رفتارهایی که انجام می‌دهند و سازمانهایی که برای دفاع از «مصرف بهینه و مکفی» تأسیس می‌کنند، می‌توانند به این مهم اقدام کنند.

فقر و بهینه‌سازی مصرف

فقیر کسی است که درآمد سالیانه او کفاف زندگی متعارف و تأمین نیازمندیهای اساسی و رفاهی او را نمی‌کند. یکی از اهداف مهم مکتب اقتصادی اسلام، کاهش فقر نسبی و حذف فقر مطلق است.^(۱۵) معنای این سخن آن است که تأمین مصرف مکفی فقرا مطلوب نظام اقتصادی اسلام است. طبیعی است که نقش اصلی برای تحقق این هدف بر عهده خود فقراست، هرچند دیگران نیز نقش دارند. بنابراین، فقرا برای بهینه‌سازی مصرفشان باید تلاش کنند. وظایفی که فقرا در جهت تحقق این هدف بر عهده دارند،

در کتاب *اسلام و رشد عدالت‌محور* تبیین شده است، در این قسمت، با ذکر فهرستی از این وظایف در یاداشتها،^(۱۶) به تبیین دو مورد می‌پردازیم.

۱. نگرستن به کسی که زندگی فروتری دارد

یکی از عوامل رشد شتابنده مصرف‌گرایی، فقر روحی انسانهاست که در اثر چشم‌وهم‌چشمی بی‌تاب و مصرف‌گرا می‌شوند. وقتی شخصی می‌بیند در شهر یا همسایگی‌اش کسانی امکاناتی دارند که او فاقد آنهاست، در درون خود احساس کمبود و نیاز می‌کند. این احساس کمبود و نیاز، گاه در سطح جامعه گسترش می‌یابد و جامعه بی‌بهره از ثروت و رفاه با مشاهده جوامع توسعه‌یافته، خود را نیازمند می‌یابد.

اسلام برای درمان فقر روحی، مهم‌ترین وظیفه فقرا را استغنا روحی و قناعت طبع می‌داند. مهم‌ترین دستور عملی دینی در مورد استغنا روح، «نگرستن به آن که زندگی فروتری دارد» است (جهانیان، *اسلام و رشد عدالت‌محور* ۱۳۸۱: ۴۶۸-۴۷۰). از سوی دیگر، هر چند یکی از صفات نیکوی انسانی تواضع در برابر دیگران است، اما از دیدگاه اسلام، فقرا برای حفظ عزت نفسشان بهتر است که بر خدا توکل کنند و از ثروتمندان بی‌نیازی بجویند. در مقابل، ثروتمندان بهتر است برای ثواب و پاداش الهی نسبت به فقرا تواضع و کرنش کنند و از آنها دلجویی نمایند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

چه زیباست تواضع اغنیا برای فقرا به خاطر ثواب الهی، و زیباتر از آن تکبر [بی‌نیازی و استغنا] فقرا در برابر اغنیاست، در حالی که بر خدا توکل می‌کنند.^(۱۷)

در واقع، تعظیم فقرا در مقابل ثروتمندان به خاطر پول و ثروتشان، و به خاطر اینکه شاید چیزی نصیب فقرا شود، فسق و گناه است و در بزرگی این گناه، امام علی علیه السلام می‌فرماید:

اگر کسی نزد ثروتمندی به خاطر ثروتش تواضع کند، دوسوم دینش پریده است.^(۱۸)

لذا فقیران باید در مقابل اغنیایی که رفتار کریمانه و متواضعانه ندارند کبر پیشه کنند. بدین خاطر است که گفته می‌شود:

تکبر شایسته نیست مگر از سوی فقرا نسبت به اغنیا.^(۱۹)

در جهت تحقق استغنائی روحی و قناعت طبع است که در رساله‌های عملیه آمده است: سؤال یا درخواست کمک از دیگران حتی به هنگام نیاز کراهت دارد، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اگر سائل زشتی سؤال را می‌دانست کسی از کسی سؤال نمی‌کرد.»^(۲۰) اما اگر کسی بی‌نیاز باشد و باز سؤال کند، کراهت شدید بلکه حرمت دارد (موسوی گلپایگانی، هدایة العباد ۱۴۱۷: ۱۶۷/۲، کتاب الصدقة، مسئله ۵۶۹). در روایت آمده است: «کسی که بدون فقر سؤال کند، گویا آتش [یا خمر] می‌خورد.»^(۲۱)

۲. ضرورت حفظ جان

در علم اقتصاد حداقلی از مصرف به عنوان مصرف مستقل فرض می‌شود، چرا که نیازهای اساسی و زیستی انسان صرف‌نظر از درآمد، می‌تواند دلیل پذیرش حداقلی از مصرف گردد. در این وضعیت، مصرف‌کننده ولو با فروش ثروت و یا مصرف کردن پس‌انداز یا قرض گرفتن، حداقلی از مصرف را برای رفع نیازهای حیاتی خود می‌پذیرد.

در فقه اسلام به این نکته هم توجه شده است که اگر فقرا نتوانند درآمدی کسب کنند تا با آن مصرفشان را سامان دهند، یا خانواده حمایتگری نداشته‌اند، یا به هر علتی دولت و بخش سوم نتوانست به آنان کمک کند، چه باید بکنند. آیا باید مأیوس و ناامید شوند و منتظر مرگ باشند، یا باید به هر ترتیبی شده برای حفظ جان‌شان چاره‌ای کنند؟

در پاسخ باید گفت که متون دینی ما سرشار از این مطلب است که: اولاً، حفظ

جان بر خود شخص واجب است. ثانیاً، این هدف باید در ابتدا از هر راه مشروع و قانونی حاصل شود. ثالثاً، اگر امکان تحقق این هدف از راه مشروع و قانونی نباشد، باید از راه‌های دیگری بدست آید البته به شرط تقوا و عدم التذاذ و عدم تجاوز از حد ضرورت (جهانیان، اسلام و رشد عدالت‌محور ۱۳۸۸: ۵۱۹-۵۲۱).

جمع‌بندی و نتایج

مکتب اقتصادی اسلام برای اصلاح الگوی مصرف و بهینه‌سازی آن، ضمن توجه کامل به سالم‌سازی اقتصاد، به ارزشها، نهادها، و سازمانهای مخصوص به خود تکیه می‌کند و الگوی مصرف نامطلوب موجود را از طریق ارزشهای اخلاقی و فقهی، نهادهای دولتی، و مردمی، و سازمانهای مردم‌نهاد و دولت‌نهاد با عملیاتی کردن این ارزشها از طریق سیاستها به نحوی تغییر می‌دهد که:

۱. مصرف سهم همه باشد، یعنی نیازهای اساسی همه مردم تأمین شود.
۲. قابلیتها تقویت شود، یعنی فقر مطلق و نسبی از طریق کارآفرینی، رشد اشتغال‌زا و کاهش نابرابری به حداقل برسد.
۳. مسئولیت الهی مصرف لحاظ شود یعنی، در ترکیب کالاها و خدمات نهایی به مصارف مورد رضایت شریعت توجه می‌شود.
۴. مسئولیت اجتماعی مصرف در نظر گرفته شود، یعنی حقوق هموعان مراعات می‌گردد و از سوی دیگر، از اسراف، تبذیر و تجمل‌پرستی که سهم دیگران را کاهش می‌دهد اجتناب می‌شود.
۵. پایداری مصرف رعایت شود، یعنی مصرف نسل آتی فدای نسل فعلی نخواهد شد.

دولت اسلامی، بنگاههای خصوصی، خانوارها، افراد و بخش سوم برای تحقق الگوی مصرف بهینه، پایدار و موافق فقرا و وظایفی بر عهده دارند. فقرا نیز خود باید

تلاشی مضاعف برای تأمین مصرفی در شأن کرامت انسانی خود داشته باشند. اما در نهایت، این دولت است که باید با اتخاذ سیاستهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نقش حاکمیتی خود را ایفا کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها

- (۱). اکنون حدود یک میلیارد و هفتصد میلیون نفر از مردم جهان در «طبقه مصرف‌کننده» جای می‌گیرند و سبک زندگی‌ای را در پیش گرفته‌اند که زمانی فقط منحصر به مردم در آمریکای شمالی، اروپا و ژاپن بود. «سازمان دیده‌بان جهانی» می‌گوید مصرف‌گرایی در میان طبقه متمول و بیش از پیش طبقه متوسط جوامع، از مرز رفع نیاز فراتر رفته و خود به یک هدف در زندگی تبدیل شده و این روند در کشورهای در حال توسعه، به خصوص چین و هند شتاب فزاینده‌ای یافته است. «افزایش میزان چاقی و بدهی شخصی، تنگ‌تر شدن وقت و تخریب محیط زیست، جمستگی نشان می‌دهند که افراط در مصرف‌گرایی کیفیت زندگی بسیاری از مردم را پایین آورده است.» کریستوفر فلورین، رئیس این سازمان گفت: «مشاهدات ما در این قرن جدید نشان می‌دهد که ولع رو به افزایش برای مصرف، طبیعت را که همه انسانها به آن‌ها متکی هستند، به تحلیل می‌برد و فقر را گسترش می‌دهد» (الکس کربی خبرنگار محیط زیست بی بی سی ۱۳/۰۱/۲۰۰۴).
- (۲). منابع ممکن است به شدت مصروف ارتقای رشد اقتصادی شوند، به طوری که افزایش سطح مصرف به دوره‌های بعدی موکول شود. در موارد حاد، از قبیل جنبش اشتراکی کردن در دهه ۱۹۳۰ در شوروی سابق، میزان مصرف ممکن است طی دوره‌های طولانی به شدت کاهش یابد. هنگام سقوط نظام اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، مصرف‌کنندگان با بی‌صبری فراوان منتظر ظهور دوران مصرف‌انبوه بودند. طبیعتاً قدرت سرکوبی میل به مصرف تا این اندازه، آن‌هم به نام رشد اقتصادی، فقط در اختیار دولتهای یکه‌تاز خواهد بود.
- (۳). در عصر جدید بخش سومی در حیات اقتصادی کشورهای جهان در حال شکل‌گیری است که پاسخی به ناکامیهای بازار (بخش خصوصی: بخش اول)، و دولت (بخش عمومی: بخش دوم) است. بخش سوم که بخش مستقل یا داوطلب یا بخش اجتماعی اقتصاد نیز نامیده می‌شود به دو صورت متصور است:

اول، انسانها وقت خویش را به یکدیگر اختصاص می‌دهند و طیف وسیعی از خدمات عمومی تا خدمات درمانی، تعلیم، آموزش و پرورش، هنر، مذهب و وکالت را شامل می‌شود مانند هیأتها و بنیادهای خیریه، نهضت سوادآموزی و... که در این صورت، انباشت سرمایه انسانی صورت می‌گیرد و بهره‌وری فقرا افزایش می‌یابد.

دوم، انسانها مال خویش را در اختیار دیگران قرار می‌دهند، بدون اینکه انگیزه سودجویی داشته باشند، بلکه انگیزه دیگرخواهی در این اعمال با شدت و ضعف وجود دارد (جهانیان، اسلام و رشد عدالت محور ۱۳۸۸: ۳۶۴-۳۶۳).

(۴). وقتی درآمد مصرف‌کننده تغییر می‌کند، میزان تقاضای او از یک کالای خاص نیز دستخوش تغییر می‌شود، اما این تغییر در مورد همه کالاها یکنواخت نیست. کالاها از جهت حساسیت تقاضای آنها نسبت به تغییرات درآمد به سه گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول، کالاهایی هستند که با افزایش سطح درآمد، تقاضای آنها کاهش می‌یابد. کشش درآمدی این کالاها منفی است و اصطلاحاً کالای پست نامیده می‌شوند. گروه دوم، کالاهایی هستند که کشش درآمدی آنها بزرگ‌تر از صفر و کوچک‌تر از یک است؛ به این کالاها کالای عادی گفته می‌شود. گروه سوم، کالاهایی هستند که کشش درآمدی آنها بزرگ‌تر از یک است و کالای لوکس نامیده می‌شوند.

وجود این سه نوع کالا در سبد کالاهای مصرفی فرد مسلمان، مورد تردید نیست؛ چرا که خداوند دوست دارد اثر نعمتهای خود را بر بندگانش ببیند و وقتی خداوند از راه حلال، روزی مؤمن را وسعت می‌دهد، او همان‌طور که به شکرانه این نعمت بذل و بخشش خود را افزایش می‌دهد، سطح زندگی خود را نیز از نظر کمی و کیفی افزایش می‌دهد؛ لذا فردی که در درآمدهای پایین به نان و نمکی قانع است و خداوند را شکر می‌گوید، پس از ارتقای درآمد، قناعت به نان و نمک را بخل به حساب می‌آورد و از غذاهای بهتری مانند گوشت و عسل و ... استفاده خواهد کرد. بنابراین، در اینکه فرد مسلمان در سطوح درآمدی بالا از کالاهای لوکس و تجملی مصرف می‌کند شبهه‌ای وجود ندارد. تنها نکته‌ای که وجود دارد این است که استفاده از کالاهای لوکس نباید به‌گونه‌ای باشد که از دیدگاه عرف، خارج از حد معمول و اتراف تلقی شود.

(۵). هزینه مصرفی دولت ایالات متحده حدود ۱۵٪ GDP می‌شود، که شامل هزینه‌های مربوط به کالاها و خدمات (دفاع، نظام قضایی، آموزش و غیره) می‌شود؛ بنابراین، اجزای هزینه‌های انتقالی دولت (مانند تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، و غیره) جزء هزینه‌های مصرفی نیستند. مصرف دولت ایالات متحده بسیار کمتر از مصرف بخش خصوصی است که حدود ۶۰٪ GDP می‌باشد.

Government Consumption (from NIPA accounts)

(۶). روستو معتقد است که توسعه اقتصادی پنج مرحله دارد: ۱. جامعه سنتی، ۲. مرحله انتقال و گذر، ۳. مرحله خیز یا جهش، ۴. مرحله بلوغ اقتصادی (تولید انبوه)، و بالاخره، ۵. مرحله مصرف انبوه.

(۷). دولت اسلامی به مفهوم عام آن چهار ویژگی برجسته دارد که عبارت‌اند از:

۱. اصل اساسی در دولت اسلامی مردم می‌باشند. ۲. ماهیت حکومت اسلامی خیرخواهی و عشق به مردم است. ۳. هدف نهایی دولت اسلامی توسعه معرفت‌الله است. اهداف متوسط (میانی) این دولت عبارت‌اند از: عدالت اجتماعی، رشد اقتصادی، تعالی معنوی و ایجاد روح اعتماد به نفس و خودباوری، آزادی و مشارکت مردمی، و استقلال و نفی هر نوع وابستگی به بیگانه. ۴. معیار دخالت دولت در امور کشور مصالح مردم، کشور و اسلام است. تشخیص نهایی مصالح بعد از مشاوره با کارشناسان بر عهده ولی فقیه است. این دولت برای تأمین توسعه پایدار، عادلانه، حکیمانه و انسانی باید وظایف ذیل را عهده‌دار شود:

۱. تأسیس بنیادهای قانونی؛ ۲. برنامه‌ریزی؛ ۳. سرمایه‌گذاری؛ ۴. توسعه مشارکت مردم؛ ۵. دخالت دولت پاسخگو و مسئول؛ ۶. تأمین اجتماعی؛ ۷. تعادل اجتماعی (جهانیان، نقش دولت در توسعه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام پاییز ۱۳۸۰).

(۸). دیدگاه حضرت امام در روابط بین دولت و بازار رابطه مکمل بودن و جانشین بودن است. ایشان در این باره می‌فرماید: «کارهایی که از بازار نمی‌آید و معلوم است که نمی‌تواند بازار آن را انجام دهد آن کارها را دولت انجام بدهد. کارهایی که از بازار می‌آید جلوش را نگیرید، یعنی مشروع هم نیست. آزادی مردم نباید سلب شود. دولت باید نظارت

بکند ... خوب کشاورزی، که نمی‌تواند دولت کشاورزی بکند، کشاورزی را دولت باید تأیید بکند تا کشاورزها کشاورزی کنند. تجارت هم همین طور است، صنعت هم همین طور است. صنایعی که مردم ازشان نمی‌آید البته باید دولت بکند. کارهایی را که مردم نمی‌توانند انجام بدهند دولت باید انجام بدهد. کارهایی که هم دولت می‌تواند انجام دهد و هم مردم می‌توانند انجام بدهند، مردم را آزاد بگذارید که آنها بکنند، خودتان هم بکنید، جلوی مردم را نگیرید. فقط یک نظارتی بکنید که مبادا انحراف پیدا بشود، مبادا یک کالایی بیآورند که مخالف با اسلام است، مخالف با صلاح جمهوری اسلامی است» (امام خمینی، صحیفه نور ۱۳۶۹: ۳۸).

(۹). حداقل زیان فعالیت بیش از حد دولت در زمینه‌هایی که جانشین بازار و بنگاه می‌شود، این است که دولت نمی‌تواند وظایف خود را در زمینه فعالیت‌های مکمل بازار و بنگاه، به گونه مطلوب اجرا کند؛ مگر آنکه دولت را در دنیایی بدون کمیابی در نظر بگیریم. (۱۰). تفاوت مختصر این اصل با آن قانون معروف در این است که اصل در قانون «از کجا آورده‌ای»، عدم مشروعیت اموال طاغوتیان و... است مگر اینکه مشروعیت آن را ثابت کنند ولی این اصل قانون اساسی شامل کسانی که عدم مشروعیت اموال آنها محرز نیست ولی شکایتی از آنها شده است (ر.ک: یزدی، قانون اساسی برای همه ۱۳۷۵: ۳۸۷).

(۱۱). جعفر بن محمد آنه ذکر عن آبائه علیهم السلام أن أمير المؤمنين عليه السلام كتب إلى عماله: أدقوا أقدامكم، وقاربوا بين سطوركم، واحذقوا عني فضولكم، واقصدوا قصد المعاني، وإياكم والاكتثار، فإن أموال المسلمين لا تحتل الاضرار (شيخ صدوق، الخصال ج۱: ۳۱۰).

(۱۲). «ان الله تعالى فرض على أئمة العدل أن يقدروا أنفسهم بضعفة الناس، كيلا يتبين بالفقير فقره» (كلینی، الکافی: ۱/ ۴۱۰، ح ۳؛ نیز نک: نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹).

(۱۳). «ألا وإن لكل مأموم إماماً يقتدى به ويستضيء بنور علمه ألا وإن إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه و من طعمه بقرصيه ألا وإنكم لا تقدرن على ذلك و لكن أعينوني بورع و اجتهاد و عفة و سداد» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

(۱۴). کلام‌های مشهور: «الناس علی دین ملوکهم»، و «عادات السادات سادات العادات».

(۱۵). برخلاف نگاه عرفی که مردم را به سه طبقه فقیر، متوسط، ثروتمند تقسیم می‌کند، فقه در مبحث زکات، جامعه را به دو گروه «فقیر» و «غنی» تقسیم می‌کند. فقیر کسی است که درآمد سالیانه او کفاف زندگی متعارف و تأمین نیازمندیهای اساسی و رفاهی او را نمی‌کند. اما غنی آن است که با تکیه بر درآمد سالیانه خویش می‌تواند این امور را تأمین کند. بنابراین، از منظر فقه، طبقات متوسط و ثروتمند که می‌توانند زندگی خود را به طور آبرومندانه اداره کنند فقیر محسوب نمی‌شوند و غنی هستند. اما فقر فقهی نیز دو نوع است:

- فقر مطلق: کمبود یا فقدان نیازهای اساسی زندگی
- فقر نسبی: کمبود یا فقدان سطح میانگین امکانات رفاهی جامعه (جهانیان، اسلام و رشد عدالت‌محور ۱۳۸۸، ۶۳-۶۵).

(۱۶). فقرا برای بهبود وضعیت درآمدی خود باید این وظایف را انجام دهند: افزایش بهره‌وری، استفاده مطلوب از فرصت‌ها و وقت‌شناسی، حق‌طلبی و تلاش برای احیای حقوق، یاری جستن از خداوند و توکل، افزودن بر سرمایه اجتماعی، کار و تلاش بیشتر، کار بر حسب استعدادهای ذاتی، مهاجرت‌های شغلی، خطرپذیری در برخی امور، تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق (همان: ۵۱۶).

(۱۷). قال أمير المؤمنين عليه السلام: ما أحسن تواضع الاغنياء للفقراء طلباً لما عند الله وأحسن منه تيه الفقراء على الاغنياء اتكالاً على الله (مازندرانی، شرح أصول الكافي: ۱ / ۱۸۴).

(۱۸). الإمام علي عليه السلام: من أتى غنيا فتواضع له لغناه ذهب ثلثا دينه (نهج البلاغه: حکمت ۲۲۸).

(۱۹). والتواضع للاغنياء تعظيماً لغناهم أو رجاء شئ مما في أيديهم فسق. وكان يقال لا يحمد التيه إلا من فقير على غنى (شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، ج ۱۹، ص ۵۲).

(۲۰). فعن الامام ابى جعفر عليه السلام: «لو يعلم السائل ما فى المسألة ما سأل أحد أحدًا، ولو يعلم المعطى ما فى العطية ما رد أحد أحدًا» (كلمة التقوى، الشيخ محمد أمين زين الدين، ج ۶، ص ۱۷۳، الفصل الثامن، فى الصدقة، المسألة ۱۹۳).

(۲۱). عن أبي اسحق عن حبشي ابن جنادة قال قال رسول الله ﷺ من سأل من غير فقر فكأنما يأكل الجمر (مسند احمد، الامام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۶۵)؛ و أحمد بن فهد في (عدة الداعي) عن الصادق عليه السلام قال: من سأل من غير فقر فكأنما يأكل الخمر (وسائل الشيعة الإسلامية)، الحر العاملي، ج ۶، ص ۳۰۶).



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلة، قم، مؤسسه دارالعلم، اول، بی تا.
۴. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۹.
۵. بشک لوئیس، «دگرگونی در مفاهیم و هدفهای توسعه»، ترجمه حسین قاضیان، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۱ و ۲، تابستان و پاییز ۱۳۷۶.
۶. جهانیان، ناصر، اسلام و رشد عدالت محور، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
۷. جهانیان، ناصر، نقش دولت در توسعه از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)، اقتصاد اسلامی، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰.
۸. حسینی، سید رضا، الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف کننده مسلمان، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
۹. دورنینگ، آلن، چقدر کافی است؟ جامعه مصرفی و آینده زمین، ترجمه عبدالحسین و هابزاده، جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۴.
۱۰. رنانی، محسن، ماهیت و ساختار دولت در ایران، نقش دولت در اقتصاد (مجموعه مقالات)، به اهتمام: سعید فراهانی فرد، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بهار ۱۳۸۱.
۱۱. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن حسین بن بابویه، الخصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
۱۲. فرجپور، مجید، فقر، فساد، تبعیض موانع توسعه در ایران، تهران، خدمات فرهنگی، رسا، ۱۳۸۱.
۱۳. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، هدایة العباد، قم، دار القرآن الکریم، ۱۷۱۴ق.
۱۴. یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه، امیرکبیر، ۱۳۷۵.